| تاریخ دریافت:۱۳۹۸/۷/۱۷ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۹/۲۰ |

هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

محمد جواد توکلی

دانشیار گروه اقتصاد مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

ir.ac.iki@Tavakoli

چکیده

در ادبیات اقتصاد اسلامی توجه چندانی به ابعاد بین‌رشته‌ای نشده است. همین امر موجب بروز مشکلاتی در گسترش نظریه‌های این حوزهٔ مطالعاتی شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تبیین هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیهٔ مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی برای نظام اقتصادی اسلام، شبکه‌ای از اهداف اقتصادی و فراقتصادی را تعیین می‌کند که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سایر نظام‌ها ازجمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسلامی نظامی است که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند و یا حداقل مانعی برای تحقق آن اهداف نباشد. گذشته از آنکه اعمال سیاست‌های اقتصادی منوط به فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن است، پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وابسته به نظریه‌های سایر علوم انسانی اسلامی ازجمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی اسلامی شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی دربارهٔ واقعیت چندلایهٔ خارجی است که نمی‌توان نگاهی تجریدی به آن داشت.
کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، مطالعات بین‌رشته‌ای، علوم‌تربیتی اسلامی، علوم سیاسی اسلامی.

مقدمه

هرچند محققان مسلمان هنگام تعریف اقتصاد اسلامی گاه به تبعیت از رویهٔ غالب در اقتصاد متعارف، نگاهی تفکیکی به اقتصاد اسلامی دارند؛ بااین‌همه، قیود مطرح‌شده در تعاریفشان حاکی از توجه ضمنی به هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی است. آنان در تعاریف خود از اقتصاد اسلامی گاه به اهداف متعالی چون فلاح و سعادت بشر اشاره می‌کنند و گاه تحقق اهداف فرااقتصادی همچون استحکام خانواده را درنظر می‌گیرند.

در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیهٔ مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی از یک‌سو ریشه در این امر دارد که اهداف نظام اقتصادی در راستای اهداف سایر نظام‌های اسلامی ازجمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد؛ ازسوی دیگر، سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی وابسته به فهم ابعاد مختلف رفتار انسانی و کارکرد ابعاد مختلف زندگی انسان است. فهم ابعاد مختلف نظام‌های انسانی هم به تبیین و پیش‌بینی رفتار انسان کمک می‌کند و هم در سیاست‌گذاری اثرگذار است.

۱. فراز و نشیب رویکرد بین‌رشته‌ای در اقتصاد؛ از امپریالسم اقتصادی تا تعامل بین‌رشته‌ای

از زمانی که اقتصاددانان تلاش کردند تا اقتصاد را به یک علم تجربی مشتمل بر قوانین جهان‌شمول تبدیل کنند، ارتباط این دانش با سایر علوم قطع شد. جداشدن اقتصاد از سایر علوم اجتماعی باعث ناکارآمدی این رشته در مقام عمل شده است. هنگامی که اقتصاددانان می‌خواهند توصیه‌های سیاستی خود را اجرایی کنند، به‌واسطهٔ عدم توجه به متغیرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با شکست مواجه می‌شوند.

در یونان باستان، واژهٔ اقتصاد به‌مفهوم مدیریت امور منزل و به‌طور خاص، کسب درآمد به‌کار می‌رفت (Sidgwick, 1988: p 58). واژهٔ اقتصاد سیاسی نیز به هنر مدیریت خزانهٔ عمومی به منظور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

افزایش ثروت جامعه اشـاره داشـت. در اواخر قرن ۱۸ میلادی، مفهوم اقتصاد سیاسـی تحت‌تأثیر دیدگاه‌های فیزوکرات‌ها[1] رویکردی اثباتی یافت. فیزوکرات‌ها و سـپس کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به‌مثابه دانشی اثباتی درنظر گرفتند. اقتصاددانان برای گریز از مباحث هنجاری، واژهٔ سیاسی را از اقتصاد سیاسی حذف کردند و عنوان اقتصاد یا «علم اقتصاد» را جایگزین آن کردند (Ibid: P 59).

در دههٔ ۱۹۳۰، لیونل رابینز اقتصاد را به‌عنوان دانش بررسـی چگونگی تخصیص منابع کمیاب بـه نیازهای بی‌شـمار تعریـف کـرد (Backhouse & Medema, 2009: pp 221-233). علی‌رغم انتقادهای مطرح‌شده به تعریف رابینز، این تعریف به‌تدریج در بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد موردقبول قرار گرفت. اقتصاددانانی همچون گری بکر، تعریف رابینز را گسـترش دادند و اقتصاد را دانش انتخاب نامیدند.

تعریـف اقتصاد به‌مثابـه دانش انتخاب، قلمرو اقتصاد را گسـترش داد و اقتصـاد را به‌مثابه یک رویکرد مطالعاتی خاص، و نه یک حوزهٔ مطالعاتی، تبدیل کرد. از این پدیده در ادبیات روش‌شناسی اقتصـاد بـا عنوان «امپریالیسـم اقتصادی» یاد می‌شـود؛ زیـرا اقتصاد مرزهای متعـارف خود را در نوردیده و به حوزه‌های غیرمتعارف ازجمله موضوع‌های جامعه‌شناسـی و حقوق نیز سرک می‌کشد. برای نمونه، گری بکر و ریچارد پوزنر به تحلیل موضوعاتی چون تشکیل خانواده، فرزندآوری و جرم و جنایت، با استفاده از ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد، اقدام کرده‌اند.

هرچند گسـترش محـدودهٔ اقتصاد با اتخاذ رویکرد امپریالیسـم اقتصادی هویت بین‌رشـته‌ای اقتصـاد را تقویـت کرد، این اقـدام عمدتاً حاکـی از یورش اقتصاد به مرزهای سـایر علوم اسـت. اقتصاددانان با این کار از دستاوردهای محققان سایر علوم بهره‌مند نشدند، بلکه تلاش کردند تا منطق انتخاب عقلایی را در تحلیل پدیده‌های غیراقتصادی به‌کار گیرند؛ کاری که دربارهٔ دسـتاوردهای آن نیز تردیدهایی وجود دارد. اقتصاددانان با اتخاذ این رویکرد عملاً دسـتاوردهای سـایر علوم انسانی را نادیده گرفتند و تلاش کردند تا پدیده‌های اجتماعی را از لنز تنگ عقلانیت اقتصادی نگاه کنند.

در اواخر قرن دهم میلادی، جان نویل کینز[2] (۱۹۴۹-۱۸۵۲) با تقسـیم اقتصاد به سـه بخش اقتصـاد اثباتی (مطالعهٔ ماهیـت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکـرد آن)، اقتصاد هنجاری[3]

1. Physiocrats
2. John Neville Keynes
3. normative economy

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

(مطالعـهٔ وضعیتـی که باید تحقـق یابد) و اقتصاد کاربـردی[1] یا هنر اقتصادی[2] (بررسـی چگونگی دسـتیابی به اهداف)، به‌صورت ضمنی به ابعاد بین‌رشـته‌ای اقتصاد توجه کرد (میرمعزی، ۱۳۹۰: ص ۲۲). ازنظـر او هنـر اقتصادی درس‌های آموخته‌شـده در اقتصاد اثباتی را بـرای تحقق اهداف هنجاری مشخص‌شـده در اقتصاد هنجاری به‌کار می‌گیـرد (Colander, 2001: p 2). بنا به تحلیل کینز، وقتی بخواهیم بایدهای اقتصاد هنجاری را در جامعه پیاده کنیم، باید مجموعه‌ای از متغیرهای فرهنگی، سیاسـی و اجتماعی را درنظر بگیریم. در این صورت، اقتصاد از شکل علمی خود خارج و به هنر تبدل می‌شود(Keynes, 1891 [1955]: p 30).

جدول ۱. تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه جامعه خوب است؛ مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد؛ تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.
اقتصاد کاربردی	برای کنترل تورم باید حجم پول را کنترل کرد.

در دهه‌های اخیر رویکرد بین‌رشـته‌ای در اقتصاد با ورود محققان سـایر حوزه‌های علوم انسانی به اقتصاد تقویت شـده اسـت؛ درواقع، تقویت ابعاد بین‌رشـته‌ای اقتصاد عمدتـاً مدیون محققانی اسـت که از سـایر علوم انسـانی به حوزهٔ مطالعاتی اقتصاد وارد شـدند و کوله‌بار علمی خود را در فضـای سـرزمینی دانش اقتصاد پهن کردند. آنان دسـت بـه تهاجم به حوزهٔ اقتصـاد نزده‌اند، بلکه تلاش کرده‌اند تا با واردکردن نتایج مطالعات سـایر علوم انسـانی به اقتصاد، به فهم بهتر پدیده‌های اقتصادی و سیاسـت‌گذاری مناسب‌تر در این حوزه کمک کنند. در دهه‌های اخیر تعدادی از جوایز نوبل اقتصادی به افرادی تعلق گرفته اسـت که با اتخاذ رویکردی بین‌رشـته‌ای به بررسـی مسـائل اقتصادی پرداخته‌اند. برای نمونه، کاهنمن و تورسکی نتایج مطالعات خود در حوزهٔ روان‌شناسی را وارد مطالعات اقتصادی می‌کنند و نظریهٔ زیان‌گریزی[3] را در ادبیات مالی معرفی می‌کنند. این نظریه به اقتصادانان کمک می‌کند که فهم بهتری از ناهنجارهای موجود در بازارهای مالی داشته باشند.

1. applied economics
2. the art of economics
3. Loss Aversion Theory.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

مطالعـات ارو و بوکنـان در زمینـهٔ مباحث عمومی نیـز تلفیقی از مباحث سیاسـی و اقتصادی اسـت. شکل‌گیری و گسـترش مطالعات اقتصاد سیاسی نیز حاکی از تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای میان دو حوزهٔ مطالعاتی سیاسـت و اقتصاد اسـت. در حوزه‌های مطالعاتی همچون اقتصاد نهادی و اقتصـاد رفتـاری نیز به ارتباط پدیده‌های اقتصـادی با پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی توجه شـده است. در مطالعات اقتصاد نهادی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی پدیده‌های اقتصادی موردتوجه است. اقتصاددانانـی همچـون داگلاس نورث و اولیور ویلیامسـون بر تأثیر نهادها مشـتمل بر هنجارهای اجتماعـی و قوانین بـر رفتارهای اقتصـادی تأکید کرده‌انـد. چنین تحلیلی باعـث پیوند مطالعات جامعه‌شـناختی و اقتصاد شـده است. شـکل‌گیری و گسـترش اقتصاد رفتاری نیز حاکی از تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد برای فهم بهتر پدیده‌های اقتصادی است.

در دهه‌هـای اخیـر جوایـز متعدد نوبل اقتصـادی به محققانی تعلق گرفته اسـت کـه در حوزهٔ مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد فعال بودند. اعطای جایزهٔ نوبل به کاهنمن و تورسکی برای مطالعات بین‌رشته‌ای روان‌شناسی و اقتصاد از این قبیل است. اهدای جایزهٔ نوبل اقتصادی به ریچارد تالر در سال ۲۰۱۷ به‌واسطهٔ دستاوردهایش در حوزهٔ اقتصاد رفتاری نیز مؤید تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد است.

۲. تعاریف اقتصاد اسلامی

برای بحث از هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی باید ابتدا برداشت مشخصی از تعریف آن داشت. محققـان مسـلمان تعاریف مختلفی از اقتصاد اسـلامی ارائـه کرده‌اند. فاروقـی (۲۰۱۵) تعاریف ارائه‌شده از اقتصاد اسلامی را در چهار گروه تعاریف ناظر به اصول، اهداف، راهکارهای اقتصادی اسلام و همچنین، رفتارشناسی انسان مسلمان جای می‌دهد .(Furqani, 2015:pp 8-9)

شکل ۱. دسته‌بندی تعاریف اقتصاد اسلامی از نگاه فاروقی (۲۰۱۵)

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

براســاس دســته‌بندی فاروقی (۲۰۱۵)، برخی متفکران مســلمان اقتصاد اسلامی را به مطالعه، اســتخراج و به‌کارگیــری گزاره‌ها و اصول اســلامی در اقتصاد تعریف می‌کننــد. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای در زمینهٔ دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد می‌دانند. در پاره‌ای از آثار نیز اقتصاد اســلامی به‌مثابه مطالعه‌ای در حوزهٔ مشــکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام معرفی شــده اســت. برخی نیز اقتصاد اسلامی را به‌مثابه مطالعهٔ رفتار انسان (انسان مسلمان) در انتخاب و تصمیم‌گیری قلمداد کرده‌اند (Furqani, 2015: pp 1-24).

برای تکمیل دســته‌بندی فاروقی باید دستهٔ پنجمی را نیز به تعاریف مطرح‌شده افزود. این دسته شــامل تعاریف ترکیبی اقتصاد اســلامی اســت که در آن اقتصاد اسلامی متکفل بررسی مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصاد اسلامی است. در ادامه ۳۰ تعریف ارائه‌شده از اقتصاد اسلامی در قالب پنج دسته معرفی و تحلیل می‌شود.

الف ـ مطالعهٔ اهداف اسلام در حوزهٔ اقتصاد

ـ اقتصاد اســلامی «راهی اســت که اسلام مایل اســت در زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت دنبال شود» (صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۸۴ـ۳۷۷).

ـ اقتصاد اســلامی دانش و «کاربرد موازین و قواعد شریعت» (قوانین اسلامی الهی) است که «مانع از بی‌عدالتی در تحصیل و دسترسی به منابع مادی با هدف تأمین رضایت خاطر افراد و قادرکردن آن‌ها برای عمل به تعهداتشان» در برابر خدا و جامعه است (Hasanuzzaman, 1984: p 50).

ـ اقتصاد اســلامی «راهی اســت که اســلام در زمینهٔ رفتار فردی و اجتماعی در عرصهٔ اقتصاد تجویــز می‌کنــد» و قوانین اســلامی در این زمینه را بررســی می‌کنــد (Taskhiri, 1996: p 120).

ـ اقتصاد اســلامی بخشــی از دکترین اجتماعی اسلام است که به «بررسی مشکلات انتخاب در مواجهــه بــا عدم اطمینــان و کمیابی منابع بــا هدف تقویت فــلاح» در یک چهارچوب کل‌گرایانه می‌پردازد (Hasan, 1998: pp 1-40).

ـ اقتصاد اســلامی «اقتصادی» است که بر جامعه‌ای حکم‌فرماست که «براساس تعالیم دینی اســتوار شده اســت. نهادهای این جامعه براساس اصول اسلامی کار می‌کنند؛ اعضای این جامعه نیز به ارزش‌های اسلامی باور دارند» و در زندگی روزمره‌شان راه مستقیم اسلامی را می‌روند (Attia, 2007: p 224).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

ـ اقتصاد اسـلامی به نظامی گفته می‌شـود که «توزیع ثروت و درآمد را میان همهٔ افراد جامعه سامان می‌دهد و امکان کسب درآمد و بهره‌مندی از آن را فراهم می‌کند» (خالدی، ۱۹۸۴م: ص ۳).

ـ اقتصاد اسـلامی «مجموعه‌ای از قوانین و دستورالعمل‌هایی است که براساس مکتب اسلام شـکل گرفته است و سـعی در ارائهٔ الگویی مناسـب برای بهبود زندگی اجتماعی با کمک تعالیم اسلامی دارد» (غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷).

ب ـ مطالعهٔ چگونگی دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد

ـ اقتصاد اسـلامی به مطالعهٔ فلاح انسان می‌پردازد که با استفاده از «سازمان‌دهی منابع زمین براساس همکاری و مشارکت تحقق می‌یابد» (Khan, 1984: p 55).

ـ اقتصاد اسـلامی علمی اسـت که به مطالعهٔ «چگونگی تأمین نیازهای انسان در سطح فردی و جمعی»، با به‌کارگیری منابع براسـاس چهارچوب و اصول اسلامی می‌پردازد (Ghanim, 1991: p 65).

ـ اقتصاد اسـلامی تلاشـی برای «فرمول‌بندی اقتصاد انسانی و اجتماعی» است که گستردگی فردگرایی در اقتصاد کلاسیک را نفی می‌کند (Abu-Rabi, 1994: p 82).

ـ اقتصاد اسلامی دانشی است که به «تحقق خوشبختی انسان ازطریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شـکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت)» کمک می‌کند؛ بدون اینکه «محدودیتی غیرضـروری برای آزادای فـردی» ایجاد کند، باعث بروز «عدم تعادل‌های مسـتمر اقتصاد کلان و اکولوژیکـی» شـود و یـا «به تضعیف خانواده و اسـتحکام روحیـهٔ اخلاقی جامعه بینجامد» (Chapra, 2000: p 125).

ـ اقتصاد اسلامی علمی است که به «مطالعهٔ بهترین شیوهٔ ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسـترس»، به‌عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشـترین مقـدار ممکن از کالاها و خدمـات حـلال موردنیاز جامعه «در زمان حال و آینـده و «توزیع عادلانهٔ این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن می‌پردازد (Yousri, 2002: p 28).

ـ اقتصـاد اسـلامی «روش و برنامـهٔ عملـی اسـلام بـرای تغییر وضـع نامطلـوب اقتصادی، سـامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی» اسـت (تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۹۰ـ۱۸۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

ج- مطالعات مشکلات اقتصادی و راه‌حل‌هایش از نگاه اسلامی

- اقتصاد اسلامی یک «دانش اجتماعی ترکیبی» است که به «مطالعهٔ مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهارچوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی می‌پردازد (Mannan, 1984: p 126).
- اقتصاد اسلامی دانش اجتماعی است که به «مطالعهٔ مشکلات اقتصادی مردمی که متأثر از ارزش‌های اسلام» است، می‌پرازد (Mannan, 1986: p 3).
- اقتصاد اسلامی رویکردی در «تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایهٔ ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخواسته و استخراج‌شده از منابع معرفتی در اسلام است (Haneef, 1997: pp 39-65).
- اقتصاد اسلامی «پاسخ» متفکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان است. آن‌ها در این تلاش از قرآن و سنت و همچنین، عقل و تجربه بهره می‌گیرند (Siddiqi, 2005: pp 1-30).
- اقتصاد اسلامی رشتهٔ علمی است که به‌دنبال «تجزیه و تحلیل نظری-تجربی واقعیت‌های اقتصادی» شناخته‌شده و امکانات اقتصادی ممکن، در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانهٔ آن و مصرف متعادل» از نقطه‌نظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیباکردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعهٔ تمامی انسان‌هاست (Anjum, 1996: pp 53-90).
- اقتصاد اسلامی به «مطالعهٔ منابع کمیاب و توسعهٔ آن‌ها به‌منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی» می‌پردازد (Masry, 1999: p 22).
- اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از معرفت است که به‌دنبال «تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی است (Iqbal & Lewis, 2009: p 13).
- اقتصاد اسلامی علمی است که از یک‌سو، «احکام شرعی و راه‌حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحدثه‌ها و دشواری‌های اقتصادی و ازسوی دیگر، «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» را در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی بررسی می‌کند. تمام این «بررسی‌ها برای استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت» صورت می‌گیرد تا به «بیشترین درجهٔ رفاه، امنیت و ثبات» بینجامد (حطاب، ۱۴۲۴ق.: ص ۹).
- اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از اصول و مبادی اقتصادی مطرح‌شده ازسوی اسلام در نصوص قرآن و سنت و روش‌ها و طرح‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» اتخاذشده ازسوی مقامات حکومتی برمبنای آن است (فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۸-۵۷).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

د ـ مطالعهٔ انتخاب‌های انسان مسلمان

ـ اقتصاد اسلامی «مطالعهٔ رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعه‌ای است که به دکترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس پایبند هستند (Metwally, 1993: p 1).

ـ اقتصاد اسلامی «مطالعهٔ رفتار مسلمان نمونه در یک جامعهٔ اسلامی مدرن» است (Naqavi, 1994: p20).

ـ اقتصاد اسلامی، به‌اختصار، به «بررسی کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی» و به بیانی مفصل‌تر، به «بررسی منابع کمیاب و توسعهٔ آن برای برآورده‌کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی» می‌پردازد. به بیانی مفصل، اقتصاد اسلامی به بررسی تولید ثروت (و لوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی می‌پردازد (مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲).

ـ اقتصاد اسلامی «مطالعهٔ رفتار اقتصادی» مردان و زنان به‌عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی است (Kahf, 2003: pp 23-47).

هـ ـ مطالعهٔ مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصادی اسلامی

ـ اقتصاد اسلامی مشتمل بر «اقتصاد تشریعی»، شامل دو بخش نظام اقتصادی (وضعیت اقتصادی مطلوب و ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود) و احکام اقتصادی (احکام تکلیفی و وضعی)؛ «اقتصاد تحلیلی» (تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی) و «اقتصاد تدبیری» (تدابیر مبتنی‌بر قواعد اقتصاد تشریعی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه) است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۱۴ـ۸).

ـ اقتصاد اسلامی «مجموعهٔ احکام و مقررات اقتصادی است که مبتنی‌بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی را ارائه می‌دهد تا از ماهیت، وظایف، اهداف و روابط اقتصادی انسان‌ها به‌دست آید. روابط یادشده بین انسان و طبیعت با خداوند متعال تصور می‌شود و در مسیر تکاملی، انسان و جامعه را به قرب الی‌الله سوق می‌دهد» (حاجی، ۱۹۸۷م: ص ۳۳).

ـ اقتصاد اسلامی متشکل از مذهب و نظام اقتصادی اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلامی مجموعه‌ای از «قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و ازطرف خداوند وضع شده است (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند و اصل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

لزوم ایجاد توازن اقتصادی). نظام اقتصادی اسلامی عبارت است از «گام‌های عملیاتی که دولت برای اثرگذاری بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین‌شـده برمی‌دارد» (ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۲ـ۱۱۰).

اقتصاد اسـلامی مشتمل بر مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلام مشـتمل بر «قواعد کلی اسـلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزهٔ تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دستیابی به هدف‌های اقتصادی» است (میرمعزی، ۱۳۹۴: ص ۱۳). نظام اقتصـادی اسـلام «مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و روابط اقتصـادی مطلوب در جهت هدف‌های موردنظر اسـلام» اسـت (میرمعزی، ۱۳۹۰الف: صص ۴۵ـ۳۵). علم اقتصاد اسـلامی نیز دانشی اسـت که «هدف آن شناسـایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسـلامی مستنبط است» (میرمعزی، ۱۳۹۴ب: صص ۲۰ و ۲۴).

اقتصاد اسـلامی دارای دو بخش مذهـب اقتصادی (بعد ثابت) و نظـام اقتصادی (بعد متغیر) اسـت. مذهب اقتصاد اسـلامی «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابتی اسـت که از قرآن و سنت اسـتنباط می‌شود. نظام اقتصادی اسـلامی نیز حاکی از تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلـف و حـاوی نظام‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» بر پایهٔ این اصول و اقتضائات محیطی هر دوره است (جنیدل، ۱۴۰۶ه: ص ۳۱).

۳. کارکردهای چهارگانهٔ نظریات اقتصاد اسلامی

بـرای نظریات اقتصاد اسـلامی به‌طـور معمـول کارکردهای متفاوت درنظر گرفته شـده اسـت.[۱] برخی محققان مسـلمان برای نظریهٔ اقتصاد اسلامی چهار کارکرد متمایز شناخت وضعیت موجود اقتصـاد جامعه، پیش‌بینی روند تحـولات اقتصادی جامعه، تبیین وضعیـت آرمانی اقتصاد جامعه و سیاسـت‌گذاری برای اصلاح وضعیـت کنونی اقتصاد جامعه و رفع مشـکلات پیش‌رو را معرفی کرده‌اند.

الـف ـ مطالعـهٔ رفتار واقعی افراد، گروه‌هـا، بنگاه‌ها، بازارها و دولت: این وظیفه مشـابه همان کاری اسـت که اقتصاد کلاسـیک می‌خواهد انجام دهد، اما به‌خاطر محدودیتی که بر خود تحمیل کـرده، از انجـام آن عاجز اسـت. این محدویت اکتفا بـه مطالعهٔ رفتار نفع شـخصی و تعریف نفع شـخصی به منافع و ثروت مادی و ارضای تمایلات اسـت. علم اقتصاد اسلامی باید رفتار انسان را بدون اینکه خود را به‌وسـیلهٔ فرض غیرواقعی به جنبهٔ خاصی از آن محدود کند، آن‌گونه که هسـت، مطالعه کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

ب ـ تبییـن نوعـی از رفتار که به تحقق اهداف منجر می‌شـود: از آنجا که رفتار واقعی همیشــه به تحقق اهداف منجر نمی‌شـود، علم اقتصاد اسـلامی باید به تبیین رفتاری که به تحقق اهداف منجر می‌شـود نیز بپردازد. از آنجا که فرض بر این اسـت که ارزش‌های اخلاقی در راستای تحقق اهداف انسانی قرار دارند، اقتصاد اسلامی باید به بررسی ارزش‌ها و نهادهای اسلامی توجه کند و به شکلی علمی به تحلیل اثر آن‌ها بر سلایق، ترجیحات و رفتار افراد بپردازد.

ج ـ تبیین اینکه چرا عاملان اقتصادی به‌گونه‌ای که هسـت رفتار می‌کنند، نه به‌گونه‌ای که باید رفتـار کننـد: امکان متفاوت‌بـودن رفتار واقعی و ایدئال ایـن وظیفه را برای اقتصاد اسـلامی ایجاد می‌کند که به تبیین این امر بپردازد که چرا رفتار عاملان اقتصادی از وضعیت ایدئال فاصله دارد.

د ـ ارائـۀ راهبـرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسـی: از آنجـا که یکی از اهداف اولیۀ علوم کمک به بهبود وضعیت بشـر اسـت، اقتصاد اسـلامی باید راهبـردی عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسـی ارائه دهد؛ راهبردی کـه بتواند تاحدممکن رفتار همۀ بازیگران مؤثر بازار بر تخصیص و توزیع منابع را در راستای تحقق اهداف مطلوب قرار دهد. در این راستا نمی‌توان افراد را مجبور کرد؛ چراکه اجبار هرگز نتیجه‌بخش نبوده و نیسـت و تنها موجب برخوردهای خشن و لجوجانه می‌شـود. متابعت از الگوی پیامبران ازجمله رسـول اعظم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بهتریـن راهبـرد در این زمینه اسـت. مأموریت اصلی آنان ایجاد تحول فـردی و اجتماعی بود. آنان تلاش می‌کردند این کار را با اسـتفاده از آموزش، دادن انگیزۀ مناسب و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر رفتار انجام دهند (Chapra, 2000: p 127).

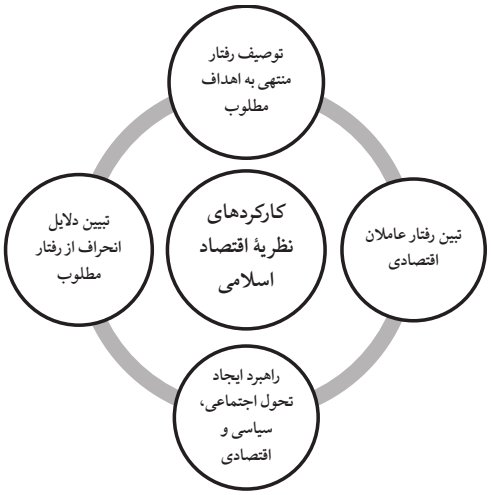

شکل ۲. کارکردهای نظریۀ اقتصاد اسلامی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

بـا نگاهی جامع‌تر می‌تـوان کارکردهای نظریهٔ اقتصاد اسـلامی را در قالـب پنج کارکرد توصیف، تبیین، پیش‌بینی، ارزش‌داوری و توصیهٔ سیاست جای داد:

الـف ـ توصیـف: توصیف و اندازه‌گیـری وضعیت اقتصادی کشـورها با رویکرد اسـلامی یکی از وظایف نظریه‌های اقتصاد اسـلامی اسـت. مباحث مرتبط با شـاخص‌های اقتصاد اسلامی عمدتاً این هدف را دنبال می‌کنند.

ب ـ تبییـن: تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسـلامی ناظر به کارکرد تبیینی نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. تبیین به‌طور معمول ناظر به بیان علل وقوع پدیده‌های موردتحلیل اسـت. نظریه‌هایی همچون نظریهٔ رفتار مصرف‌کننده/ تولیدکنندهٔ مسـلمان به دنبال تبیین چگونگی تصمیم افراد برای مصرف و تولید است.

ج ـ پیش‌بینـی: نظریـات اقتصـاد اسـلامی باید بتواننـد از روند تحـولات اقتصـادی و چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از سیاسـت‌های اقتصادی نیز پیش‌بینی داشـته باشـند. هرچند تبیین و پیش‌بینی با یکدیگر ارتباط دارند، این دو کارکرد نظریات اقتصاد اسلامی قابل تمیز هستند.

دـ ارزش‌داوری: قضاوت ارزشـی درمورد اهداف، موقعیت‌ها و اقدامات سیاسـتی نظام اقتصادی نیز ازجمله کارکردهای نظریه‌های اقتصاد اسـلامی است. نظریهٔ عدالت در اقتصاد اسلامی حاکی از ارزش‌داوری صورت‌گرفتـه دربـارهٔ مـلاک اسـتحقاق‌ها در توزیـع درآمد و ثروت اسـت. البته مبحث عدالت جنبه‌های تبیینی، پیش‌بینی و سیاسـت‌گذاری نیز دارد، ولی این مقولات متفاوت از معین‌کردن ابعاد ارزشی آن است.

هـ ـ سیاسـت‌گذاری: طراحی و تجویز سیاسـت‌های مؤثر بر کاهش مشـکلات اقتصادی و تقویت اهداف اقتصادی موردنظر اسلام کارکرد خروجی مهم نظریات اقتصاد اسلامی است. نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی زمانی مفید است که خروجی سیاستی داشته باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

توصیف

سنجش و اندازه‌گیری متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: شاخص‌هاي حسابداری ملی اسلامی وغیره.

تبیین

تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: نظریهٔ مصرف در جامعهٔ اسلامی

پیش‌بینی

پیش‌بینی روند متغیرهای اقتصادی: نظریهٔ تأثیر مالیات‌ها بر کارایی

ارزش‌داوری

ارزش‌داوری موقعیت‌ها، اهداف: نظریهٔ عدالت اقتصادی

ارزش‌داوری

طراحی و توصیهٔ سیاست برای دستیابی به اهداف نظام اقتصاد اسلامی: سیاست پولی، مالی، فرهنگ‌سازی اقتصادی

شکل ۳. کارکردهای نظریه در اقتصاد اسلامی

تفکیک کارکردهای پنج‌گانهٔ نظریه‌های اقتصاد اسلامی بدین معنا نیست که ما الزاماً پنج نوع نظریه در اقتصاد اسلامی داریم. یک نظریهٔ اقتصاد اسلامی می‌تواند ترکیبی از اهداف پنج‌گانهٔ مورداشاره را دنبال کند. برای نمونه، نظریهٔ عدالت در اقتصاد اسلامی می‌تواند هم تحلیلی ارزش‌داورانه در تعیین ملاک‌های استحقاق داشته باشد، هم به ارائهٔ شاخص‌های توصیفی بپردازد؛ تبیینی از عوامل اثرگذار بر تقویت یا تضعیف عدالت اقتصادی داشته باشد؛ به پیش‌بینی روند تغییر شاخص‌های عدالت بپردازد و بالأخره، توصیه‌های سیاستی برای بهبود شاخص‌های عدالت در جامعهٔ اسلامی ارائه دهد.

این نکته را هم باید درنظر گرفت که کارکردهای پنج‌گانهٔ نظریه در اقتصاد اسلامی از یکدیگر منفصل نیستند. پیش‌بینی نظریات اقتصاد اسلامی می‌تواند وابسته به قدرت نظریات تبیینی اقتصاد اسلامی باشد. سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی عملاً وابسته به کارکردهای چهارگانهٔ توصیف، ارزش‌داوری، توصیف، تبیین و پیش‌بینی است. برای نمونه، سیاست‌گذاری در زمینهٔ عدالت اقتصادی وابسته به این است که چه تعریفی از عدالت ارائه کنیم (ارزش‌داوری) و چگونه آن را شاخص‌بندی کنیم (توصیف). داشتن تبیین درست از عوامل مؤثر بر تحقق عدالت اقتصادی (تبیین) و پیش‌بینی دقیق تاثیر متغیرها و سیاست‌ها بر تحقق عدالت اقتصادی (پیش‌بینی) نیز پیش‌نیاز سیاست‌گذاری مناسب در حوزهٔ عدالت اقتصادی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

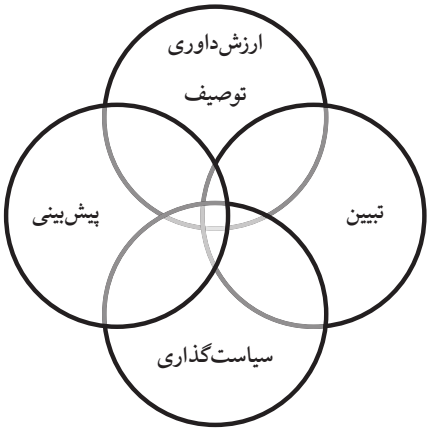

شکل ۴. ترابط کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی

۴. پیوندهای آرمانی و کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی دو جهت‌گیری متمایز از جهت هویت بین‌رشته‌ای آن مشاهده می‌شود. عمدهٔ محققان مسلمان با اشاره به اهداف فرااقتصادی نظام اقتصادی اسلام، به‌صورت ضمنی به پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی اشاره دارند. مراد از پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی این است که اقتصاد اسلامی عهده‌دار برخی اهداف فرااقتصادی همچون استحکام روحیهٔ اخلاقی و عدم تضعیف خانواده نیز دانسته شده است که در قلمرو اهداف اقتصاد اسلامی قرار نمی‌گیرد (Chapra, 2000: p 125).

توجه به ارتباط کارکردی علوم انسانی اسلامی زمینه‌ساز معرفی پیوند کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی است. اقتصاد اسلامی برای تحقق اهداف اقتصادی یا فرااقتصادی خود نیازمند داشتن اطلاعاتی از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه است. چنین اطلاعاتی تنها با مطالعات بین‌رشته‌ای به‌دست می‌آید.

جدول ۲. موضوع مطالعهٔ اقتصاد اسلامی

موضوع مطالعهٔ اقتصاد اسلامی	نظریه‌پرداز
روش اسلامی زندگی برای تحقق عدالت	(صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۸۴ـ۳۷۷)
روش جلوگیری از بی‌عدالتی در کسب منابع مادی و توانمندسازی در اجرای تعهدات با استفاده از قوانین شرعی	(Hasanuzzaman, 1984: p 50)
قوانین و تدابیر اسلام برای رفتار در عرصهٔ اقتصاد	(Taskhiri, 1996: p 120)

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

مشکل انتخاب در شرایط کمیابی/ عدمش، اطمینان/ عدمش با هدف تقویت فلاح در چهارچوبی کل‌گرایانه	(Hasan, 1998: pp 1-40)
الگوی بهبود زندگی اجتماعی با استفاده از تعالیم اسلامی	(غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷)
سازمان‌دهی همکارانه و مشارکتی منابع زمین برای تحقق فلاح انسان	(Khan, 1984: p 55)
چگونگی تأمین نیازهای فردی و جمعی انسان با به‌کارگیری منابع براساس ضوابط شرعی	(Ghanim, 1991: p 65)
فرمول‌بندی اقتصاد انسانی، اجتماعی غیرفردگرایانه	(Abu-Rabi, 1994: p 82)
چگونگی کمک به تحقق خوشبختی انسان ازطریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) بدون محدودسازی غیرضروری آزادای فردی، بدون بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی، بدون تضعیف خانواده و با استحکام روحیهٔ اخلاقی جامعه	(Chapra, 2000: p 125)
«بهترین ش‌یوهٔ ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسترس»، به‌عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدمات حلال موردنیاز جامعه» در زمان حال و آینده و «توزیع عادلانهٔ این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن	(Yousri, 2002: p 28)
«روش و برنامهٔ عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، سامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی»	(تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۹۰ـ۱۸۹)
«مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهارچوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی	(Mannan, 1984: p 126)
«مطالعهٔ مشکلات اقتصادی مردم متأثر از ارزش‌های اسلام»	(Mannan, 1986: p 3)
«تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایهٔ ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخواسته و استخراج‌شده از منابع معرفتی در اسلام»	(Haneef, 1997: pp 39-65)
«پاسخ» متفکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان با بهره‌گیری از قرآن، سنت، عقل و تجربه	(Siddiqi, 2005: pp 1-30)
«تجزیه و تحلیل نظری‌ـتجربی واقعیت‌های اقتصادی» شناخته‌شده و امکانات اقتصادی ممکن در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانهٔ آن و مصرف متعادل» از منظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعهٔ تمامی انسان‌ها	(Anjum, 1996: pp 53-90)

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

«منابع کمیاب و توسعهٔ آن‌ها به‌منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی»	(Masry, 1999)
«تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی	(Iqbal & Lewis, 2009)
«احکام شرعی و راه‌حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحدثه‌ها و دشواری‌های اقتصادی، بررسی «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی به‌منظور استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجهٔ رفاه، امنیت و ثبات	(حطاب، ۱۴۲۴ق: ص ۹)
اصول و مبادی اقتصادی مطرح‌شده ازسوی اسلام در نصوص قرآن و سنت، روش‌ها و طرح‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» اتخاذشده ازسوی مقامات حکومتی برمبنای آن	(فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۸ـ۵۷)
«رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعهٔ پایبند به دکترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس	(Metwally, 1993: p 22)
«رفتار مسلمان نمونه در یک جامعهٔ اسلامی مدرن»	(Naqavi, 1994: p 13)
«کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی، بررسی منابع کمیاب و توسعهٔ آن برای برآورده‌کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی، بررسی تولید ثروت (و لوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی»	(مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲)
«رفتار اقتصادی» مردان و زنان به‌عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی	(Kahf, 2003: pp 23-47)
وضعیت اقتصادی مطلوب، ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود، احکام اقتصادی تکلیفی و وضعی، تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به‌منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی، تدابیر مبتنی‌بر قواعد اقتصاد تشریعی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه	(دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۱۴ـ۸)
«احکام و مقررات اقتصادی» مبتنی‌بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی در مسیر تکاملی برای دستیابی انسان و جامعه به قرب الی‌الله	(حاجی، ۱۹۸۷م: ص ۳۳)
«قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و ازطرف خداوند وضع شده‌اند (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند، اصل لزوم ایجاد توازن اقتصادی) و «گام‌های عملیاتی دولت برای اثرگذاری بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین شده‌اند»	(ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۲ـ۱۱۰)

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

استنباط قواعد کلی اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزهٔ تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دست‌یابی به اهداف اقتصادی، شناسایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی	(میرمعزی، ۱۳۹۴الف: ص ۱۳) (میرمعزی، ۱۳۹۴ب: صص ۲۰ و ۲۴).
استنباط «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابت از قرآن و سنت، تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف، ارائهٔ «راه‌حل‌های اقتصادی» بر پایهٔ این اصول و اقتضائات محیطی هر دوره	(جنیدل، ۱۴۰۶ه: ص ۳۱).

رویکـرد دوم در تعاریف اقتصاد اسـلامی، تبعیـت از رویهٔ رایج در اقتصـاد متعارف در تبدیل اقتصاد به دانش انتخاب اسـت. اگرچه چنین رویکردی باعث پیوند اقتصاد اسـلامی با سـایر علوم انسـانی اسـامی می‌شـود، از نوع پیوند تهاجمی و نه تعاملی اسـت که منطق انتخـاب اقتصادی را بر سـایر انتخاب‌ها غالب می‌کند. اینکه اقتصاد اسـلامی را همانند اقتصاد متعارف به‌عنوان دانش انتخاب قلمداد کنیم قلمرو نظریات اقتصادی را به حوزهٔ مطالعات غیراقتصادی گسترش می‌دهد؛ این درحالی اسـت که اقتصاد به‌واسطهٔ جداشدن از سـایر علوم اجتماعی و استفاده‌نکردن از دستاوردهای آن‌ها با مشـکلات نظری و عملی زیادی مواجه شده است. این امر بدین معناست که به‌جای گسترش دامنه و قلمرو مطالعاتی اقتصاد به سـایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی باید از دستاوردهای آن‌ها برای بهبود نظریات اقتصادی استفاده کرد.

الف ـ پیوندهای آرمانی اقتصاد اسلامی و علوم انسانی اسلامی

در تعاریـف اقتصـاد اسـلامی دو سـطح از اهـداف اقتصادی و فرااقتصـادی برای نظـام اقتصادی اسـلامی قابل تفکیک اسـت. نظام اقتصادی از یک‌سـو، عهده‌دار تحقق اهداف اقتصادی همچون عدالت اقتصادی و رفاه شده است؛ ازسوی دیگر، در کنار این هدف‌ها، برای نظام اقتصادی اهداف فرااقتصادی همانند ممانعت از تضعیف خانواده نیز درنظر گرفته شده است.

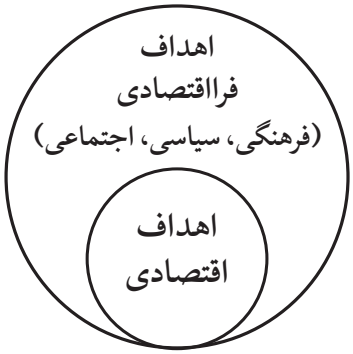

شکل ۵. اهداف اقتصادی و فرااقتصادی نظام اقتصادی اسلام

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

جدول۳. اهداف اقتصاد اسلامی از نگاه محققان مسلمان

ابعاد	اهداف
اهداف اقتصادی	عدالت (صدر، یسری، صدیقی، حطاب)؛ تأمین نیازهای فردی و اجتماعی با تخصیص منابع (غنیم، مصری)؛ ایجاد اقتصاد انسانی و اجتماعی (ابورابی)؛ ممانعت از ایجاد عدم تعادل اقتصاد کلان و اکولوژیکی (چپرا)؛ چگونگی تخصیص منابع کمیاب براساس قواعد شریعت؛ بهترین شیوهٔ استفاده از منابع در دسترس؛ چگونگی تولید بیشترین میزان کالا و خدمات موردنیاز جامعه و توزیع عادلانهٔ آن (چپرا، یسری)؛ مطالعهٔ مشکلات اقتصادی (در زمینهٔ تولید، توزیع و مصرف)؛ آثار و چگونگی حل آن براساس ارزش‌ها و قوانین اسلامی؛ کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانهٔ آن و مصرف متعادل؛ کاهش مشکلات اقتصادی؛ تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی (منان، حنیف، صدیقی، انجم؛ اقبال و لوئیس)؛ استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجهٔ رفاه، امنیت و ثبات (حطاب)
اهداف فرااقتصادی	فلاح (زبیر حسن، خان)؛ تحقق خوشبختی انسان (چپرا)؛ تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعهٔ تمامی انسان‌ها، ممانعت از تضعیف خانواده (چپرا)؛ تقویت روحیهٔ اخلاقی (چپرا)

ب- اهداف اقتصادی

اقتصاددانان مسلمان اهداف اقتصادی متعددی درنظر گرفته‌اند. در برخی تعاریف، اقتصاد اسلامی متکفل بررسی چگونگی تحقق اهداف دیگری همچون رشد اقتصادی و رفاه نیز قلمداد شده است. این مفهوم گاهی در قالب هدف تخصیص بهینهٔ منابع به نیازها بیان شده است. صدیقی در بررسی خود از تحقیقات اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید می‌کند که «رفاه اقتصادی یکی از اهدافی است که تمام نویسندگان بر آن تأکید کرده‌اند، گرچه هر یک از آن‌ها اهداف غیراقتصادی دیگری را نیز ذکر کرده است». وی به اهداف دیگری همچون کارایی، آرامش، ریشه‌کن کردن فقر و ترس از جامعه، تأمین نیازهای اساسی تمام افراد جامعه، حداکثرکردن بهره‌برداری از منابع، بهره‌گیری هرچه بهتر از بیشترین منابع، برابری فرصت‌ها نیز اشاره می‌کند (صدیقی،۱۳۷۴: صص ۲۷۱ـ۲۷۰). شهید صدر توجه خاصی به عدالت اقتصادی دارد (صدر، ۱۴۰۰ق: ص ۳۴۸).

در میان اهداف اقتصادی، سه هدف رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی و ایجاد ثبات اقتصادی در بسیاری از تعاریف موردتوجه است. برخی محققان با اشاره به روایتی از امام صادق (علیه‌السلام)، رشد، عدالت و امنیت اقتصادی را به‌عنوان سه هدف محوری در اقتصاد اسلامی یا نظام اقتصادی اسلام معرفی می‌کنند (میرمعزی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵). امام صادق (علیه‌السلام) در این روایت امنیت، عدالت و فراوانی را سه نیاز عمومی تمامی انسان‌ها بیان می‌فرمایند(مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵: ص ۲۳۴).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

ج- اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی، اهداف فرااقتصادی همچون چون فلاح، خوشبختی، آرامش، ممانعت از تضعیف خانواده، تأمین نیازهای معنوی، صیانت و حفظ آزادی انسان، رشد اخلاقی برای نظام اقتصادی اسلام درنظر گرفته شده است (صدیقی، ۱۳۷۴: صص ۲۷۱ـ۲۷۰).

د- دو رویکرد در اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی

در زمینهٔ اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی دو رویکرد در تعاریف اقتصاد اسلامی قابل مشاهده است. برخی از محققان اهداف فرااقتصادی همچون خوشبختی بشر را در کنار اهداف اقتصادی و حتی با اولویتی بالاتر مطرح می‌کنند. اگر اهداف مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد اسلامی را در طول یکدیگر بدانیم، دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق اهداف فرااقتصادی است که از جهت اهمیت ارزشی در موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد. در این راستا، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی دستیابی به حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفةاللهی)، است.

برخی دیگر از محققان اهداف فرااقتصادی را قید عملکرد نظام اقتصادی اسلامی درنظر گرفته‌اند. برای نمونه، چپرا در تعریف خود اشاره می‌کند که اقتصاد اسلامی نباید آسیبی به استحکام خانواده وارد کند و یا رشد اخلاقی را متوقف کند: «اقتصاد اسلامی دانشی است که به تحقق خوشبختی انسان ازطریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) کمک می‌کند؛ بدون اینکه محدودیتی غیرضروری برای آزادی فردی ایجاد کند، باعث بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی شود و یا به تضعیف خانواده و استحکام روحیهٔ اخلاقی جامعه بینجامد (Chapra, 2000: p 125).

اشاره به این اهداف این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اساساً نظام اقتصادی اسلامی عهده‌دار تحقق چنین اهدافی است و یا تأمین آن‌ها را باید به سایر زیرنظام‌های حکومت اسلامی همچون نظام اجتماعی، فرهنگی-تربیتی و سیاسی اسلامی واگذار کرد. اگر چنین باشد، اقتصاد اسلامی به‌مثابه یک دانش نیز عهده‌دار بررسی چگونگی تحقق این اهداف نخواهد بود؛ بلکه مطالعهٔ این اهداف را باید به سایر علوم انسانی اسلامی ازجمله جامعه‌شناسی اسلامی و علوم سیاسی اسلامی واگذار کرد.

با نگاهی بین‌رشته‌ای به اقتصاد اسلامی، شبههٔ بالا قابل رفع است. بر این اساس، می‌توان گفت که در رویکرد اسلامی، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

دستیابی به حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفةاللهی)، است. اگر پیوستگی اهداف زیرنظام‌های اسلامی را بپذیریم، اقتصاد اسلامی نمی‌تواند در مطالعهٔ چگونگی تحقق اهداف اقتصادی اسلام از اهداف فرااقتصادی غافل باشد. اقتصاد اسلامی حداقل باید بستری را فراهم کند که تحقق اقتصاد اسلامی ضرری برای اهداف سایر نظام‌های اسلام ازجمله نظام فرهنگی- تربیتی، اجتماعی و سیاسی اسلامی نداشته باشد.

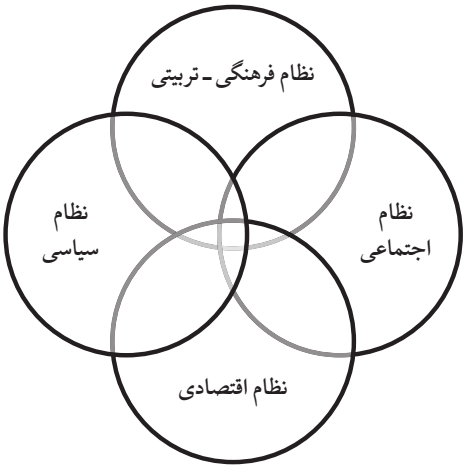

شکل ۶. ترابط نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها

اگر بپذیریم که اقتصاد اسلامی در برابر تحقق اهداف فرااقتصادی نیز مسئولیت دارد و یا حداقل نباید تحقق اهداف اقتصادی مانعی برای اهداف فرااقتصادی باشد، چنین هدف‌گذاری نیازمند فهم درستی از این اهداف فرااقتصادی است. اقتصاددان باید بداند که اسلام چه اهدافی را در نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود دنبال می‌کند؛ از شاخص‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باخبر باشد و بتواند نتایج سیاست‌های خود بر این شاخص‌ها را رصد کند. اقتصاددانان برای فهم درست اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اسلام نیازمند کمک محققان سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی ازجمله یافته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی اسلامی هستند. از این ارتباط با عنوان پیوند آرمانی میان علوم انسانی اسلامی یاد کردیم.

رویکرد آرمانی بین‌رشته‌ای در عمل، در ادبیات توسعهٔ اقتصادی ظهور و بروز یافته است. اقتصاددانان هنگام شاخص‌بندی اهداف توسعه، تنها در سطح اهداف اقتصادی همچون رشد باقی نمانده‌اند؛ بلکه به اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسعه نیز توجه کرده‌اند. برای نمونه، در شاخص توسعهٔ انسانی، علاوه‌بر درآمد، بهداشت به‌منزلهٔ شاخصی اجتماعی و باسوادی به‌منزلهٔ شاخصی فرهنگی موردتوجه قرار گرفته است. محققان اقتصاد اسلامی نیز هنگام بحث از شاخص

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

توسعهٔ انسانی با رویکرد اسلامی، به مقولهٔ اخلاق توجه کرده و شاخص‌های آن را وارد شاخص تعدیل‌یافتهٔ توسعهٔ انسانی اسلامی کرده‌اند. در ادبیات تاب‌آوری اقتصادی نیز به ارتباط میان تاب‌آوری اقتصادی با تاب‌آوری اجتماعی و فرهنگی توجه شده است.

هـ ـ پیوندهای کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی

از آنجا که واقعیت اقتصادی درآمیخته با واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، تلاش اقتصاددانان مسلمان برای اثرگذاری بر رفتارها و کارکردهای اقتصادی نیازمند فهم ایشان از امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. همین امر موجب پیوند کارکردی بین اقتصاد اسلامی و سایر علوم انسانی اسلامی می‌شود.

تعامل کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های مختلفی قابل رصد است. برای نمونه، از آنجا که عملکرد نظام سیاسی بر کارکرد نظام اقتصادی نیز مؤثر است، تحلیل تعامل این دو نظام نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد سیاسی است. براساس تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، اگر توزیع قدرت در نظام سیاسی به‌درستی صورت نگیرد و ساختار سیاسی باعث بروز مشکل انتخاب عمومی شود، نظام اقتصادی نمی‌تواند کارکرد مناسب خود را داشته باشد. این همان مشکلی است که در ادبیات بخش عمومی موردبحث قرار گرفته است. در نظام‌های دموکراتیک، ممکن است سیاست‌مداران برای جلب رأی مردم ناگزیر از تصمیم‌های اقتصادی شوند که منافع جمع را تأمین نکند و تنها در خدمت انتخاب مجدد سیاستمدار حاکم شود. در این موارد، اقتصاددان باید فهم مناسبی از نظام سیاسی و کارکرد آن داشته باشد. چنین نیازی زمینهٔ شکل‌گیری ادبیات اقتصاد سیاسی را فراهم کرده است که بدان اشاره خواهد شد.

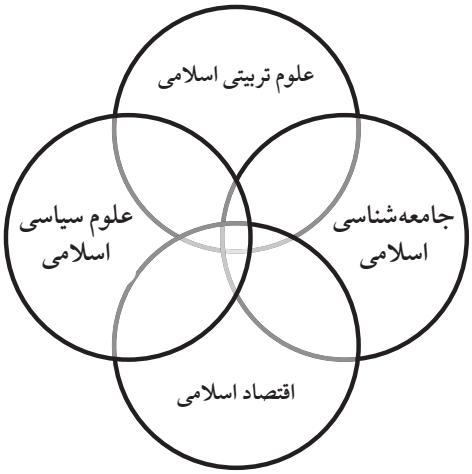

شکل ۷. ترابط علوم انسانی اسلامی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

فهم عملکرد نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به بهبود همهٔ کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی در تبیین، پیش‌بینی و توصیهٔ سیاست کمک می‌کند. برای نمونه، اگر اقتصاددانان به‌دنبال بهبود بهره‌وری در اقتصاد باشند، چاره‌ای ندارند که از عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بهره‌وری آگاه باشند. آگاهی از این امور، نیازمند توجه اقتصاددانان به مطالعات صورت‌گرفته در حوزه‌های دانشی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و علوم تربیتی اسلامی است.

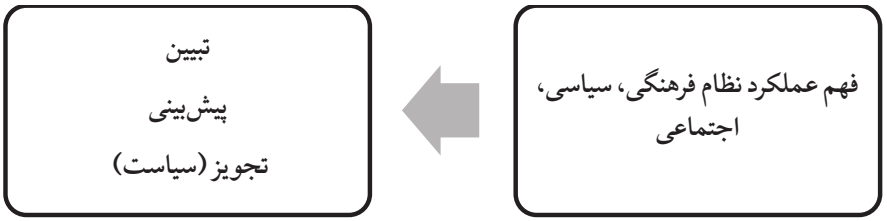

شکل ۸. تأثیر فهم علوم انسانی بر کارکردهای نظریهٔ اقتصاد اسلامی

۵. نمونه‌هایی از مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی شکل بگیرد. در این بخش به اختصار به دو حوزهٔ مطالعهٔ بین‌رشته‌ای در زمینهٔ اقتصاد سیاسی و تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی می‌پردازیم. در زمینهٔ اقتصاد سیاسی اسلامی، نظریهٔ مکانیسم ماشهٔ ابن‌خلدون به‌منزلهٔ نظریه‌ای بین‌رشته‌ای معرفی شده است که تأثیر مشکلات نظام سیاسی دورهٔ اموی را بر افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی بررسی می‌کند. نظریهٔ تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی نیز نظریه‌ای در حوزهٔ مطالعات بین‌رشته‌ای بین دانش اقتصاد و علوم تربیتی است.

الف ـ مکانیسم ماشهٔ ابن‌خلدون و اقتصاد سیاسی اسلامی

ابن‌خلدون در پاسخ به این سؤال که چرا تمدن اسلامی پس از هفت قرن شکوفایی و در اوج باروری در آستانهٔ سقوط قرار گرفت، از رویکردی بین‌رشته‌ای در تحلیل پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها استفاده می‌کند. در تحلیل او بروز مشکل در عملکرد نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تمدن اسلامی از مشکل ایجادشده در نظام سیاسی برمی‌خیزد. وی سقوط اندلس[۲] را نتیجهٔ عصبیت حکومت اموی می‌داند. با قدرت‌گرفتن حاکمان اموی، به‌تدریج عصبیت عربی و نفع‌طلبی هویت فتوحات اسلامی را تغییر داد. وِبر، جامعه شناس معاصر، انحراف این فتوحات را از دید جامعه‌شناختی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

بررسی کرده و به تغییر مفهوم فتوحات اسلامی از «جنگ مقدس» به «جنگ برای غنایم و لذت‌های جسمی» اشاره کرده است (ترنز، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶).

ابن‌خلدون برای تحلیل دلایل افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی، نظریه‌ای چندبعدی در زمینهٔ توسعه و پیشرفت ارائه می‌کند که حاکی از تعامل میان نظام سیاسی با سایر نظام‌ها ازجمله نظام اقتصادی است. وی در تحلیل تمدنی خود به ارتباط بین متغیرهای مهم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی توجه می‌کند. در تحلیل او، به رابطهٔ میان حاکمیت یا قدرت سیاسی (G)، باورها و قواعد رفتاری یا شریعت (S)، مردم (N)، ثروت و موجودی منابع (W)، توسعه (g)، و عدالت (J) توجه شده است (Chapra, 2006: p 5).[1]

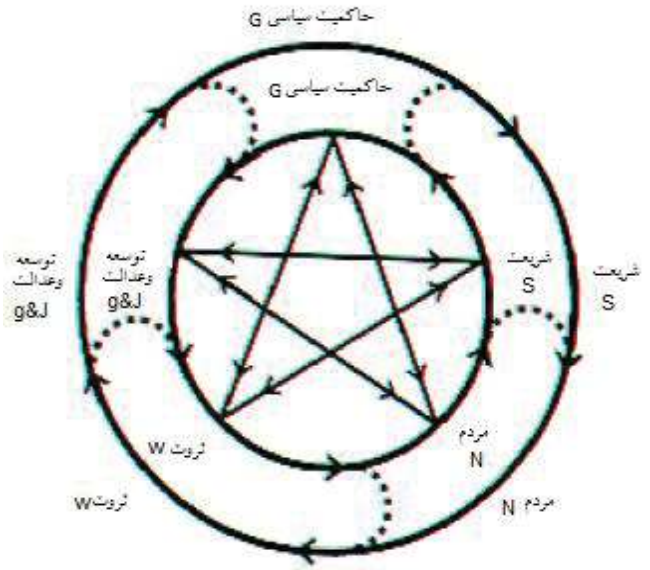

شکل ۹. نظریهٔ ماشهٔ ابن‌خلدون

در تحلیل ابن‌خلدون، عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت دایره‌وار و به هم وابسته هستند. هر یک از این متغیرها بر بقیه تأثیر می‌گذارد و درمقابل از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. پویایی مدل کمک می‌کند توضیح دهیم چگونه عوامل سیاسی، اخلاقی، نهادی، اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی در طول زمان و در تعامل با یکدیگر، منجربه توسعه و رکود، یا ظهور و سقوط یک اقتصاد یا یک تمدن می‌شود. در مدل ابن‌خلدون، آثار کارکرد این چرخهٔ دایره‌ای طی یک دورهٔ طولانی سه‌نسلی یا حدود ۱۲۰ سال ظاهر شده است (Ibid).

1. G: Sovereign or political authority; S: Shariah; N: People; W: Wealth or stock of resources; g: Development; J: Justice.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

براساس نظریهٔ مکانیسم ماشــه[1] ابن‌خلدون، اگر یکی از نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بد عمل کند، این عملکرد بد همانند ماشــه‌ای که کشیده می‌شود، عملکرد سایر نظام‌ها را نیــز تخریب می‌کند. هنگامی که یکی از نظام‌ها عملکرد نامناســبی داشــته باشــد، اگر نظام‌های دیگر نیز در همان جهت مانند ســازوکار ماشــه واکنش نشــان دهند، فروپاشی ازطریق یک واکنش زنجیره‌ای شتاب خواهد گرفت، به‌نحوی‌که با گذشت زمان یافتن علت از معلول دشوار خواهد بود. اگر بخش‌های دیگر در همان جهت واکنش نشان ندهند، ممکن است فروپاشی یک بخش به دیگر بخش‌ها منتقل نشود یا روند فروپاشی کند شود (Ibid).

از نگاه ابن‌خلدون، ظهور اســلام باعث شــد که تمامی نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم‌جهت کار کنند. اســلام (S) توانســت همهٔ عوامل توسعه را در یک جهت مثبت فعال کند. اســلام به تعالی معنــوی و مادی افراد (N)، به‌مثابه نیروی اصلــی ترقی جامعه کمک کرد و با تزریــق معنا و هدف به زندگــی، زمینهٔ ارتقای ارزش‌های اخلاقی (S) و عمل براســاس آن را فراهم کــرد. نتیجهٔ چنین تحولی اســتقرار یک نظام سیاســیِ اخلاق‌محور بود؛ چیزی کــه هم‌اکنون از آن بــا عنوان «حکمرانی خوب» (G) یاد می‌شــود. در چنیــن نظامی اطمینان افراد بــه تحقق عدالت، کرامت، برابری و تقســیم مزایای توســعه بین همه (j) جلب می‌شود. رواج عدالت و امنیت جانی و مالی، انگیزه برای کار، انباشــت ســرمایه و پیشــرفت فنی را تقویت کرد. در منطقه‌ای که قبلاً توسط دشــمنی‌های قبیله‌ای، جنگ‌های ممتد بین امپراتوری روم شــرقی و پادشــاهان ساسانی، راهزنی و مالیات‌های گزاف نابود شــده بود، بازار مشــترک گســترده‌ای با تحرک آزاد کالا، سرمایه و کار و نرخ پایین تعرفه ایجاد شــد. درنتیجه، پیشــرفتی انقلابی در محصولات کشاورزی و صنعتی و همچنین، تجارت با دوردست به‌وجود آمد (Ibid).

دورهٔ اولیــهٔ اســلام «عصر کلاســیک اســلام بود؛ زمانی که یــک تمدن جدید، غنــی و اصیل و به‌دنیاآمده از تلاقی بســیاری از نژادها و ســنن، به بلوغ رسید» (Lewis, 1960: p 20). در آن زمان، الزامات نهادی توسعه تأمین شده بود. بیان اسکاتز میلر (۱۹۹۴: ص ۴۰۵) تأیید می‌کند که «تمام عواملی که اروپا را قادر بر موفقیت ســاخت بســیار پیش‌تر در اســلام در دســترس بــود». به همین دلیل، توسعهٔ فراگیر اقتصادی (g) شامل کشاورزی، صنایع دستی و تجارت به‌وجود آمد. این امر به افزایش چشمگیر درآمد همهٔ مردم (N) و نیز دولت (G) منجر شد (Ibid).

در تمدن نوپای اســلامی حمایــت عمومی زیادی از آموزش و تحقیــق صورت می‌گرفت. این

1. Trigger Mechanism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

رویــه نه‌تنها به بهبود مهارت‌های انســانی و توســعهٔ فکری و فنی منجر شــد، بلکــه فضای مطلوبی بــرای آنچــه هیتی از آن با عنــوان «بیداری فکری مهم» یــاد می‌کند، فراهم کــرد. در آن زمان، افراد می‌توانســتند در تمامی رشته‌های معرفتی، بدون تبعیض دســت به تحقیق و پژوهش بزنند (Hitti, 1958: p 306; Saunders, 1966: p 24; Lewis, 1960: p 20). این رویکرد باعث پیشتازی تمدن اســلامی در تأمین زمینه‌های علمی و فنی برای حدود چهار قرن، یعنی از میانهٔ قرن هشتم تا اواسط قرن دوازدهم میلادی بود (Chapra, 2006: p 17).

ازنظر ابن‌خلدون، ماشهٔ افول تمدن اسلامی از ناحیهٔ نظام سیاسی و براثر ایجاد بحران مشروعیت سیاســی کشیده شــد. به نظر او، این مشکل زمانی بروز کرد که معاویه، با انتصاب فرزندش یزید به خلافت در ســال ۶۷۹ میلادی، «جانشینی موروثی» را بنیان نهاد. با ایجاد نظام پادشاهی موروثی در دورهٔ اموی، دولت‌ها به مرور زمان مستبدتر شدند (Lewis, 1995: p 144). پاسخ‌گویی حاکمان و نخبگان سیاســی، در برابر قانون و آزادی بیان، در تناقضی آشکار با شریعت شروع به کاهش کرد. هرچند حاکمان به اســلام تظاهر می‌کردند، سوءاستفاده از منابع عمومی برای خوش‌گذرانی دربار سلطنتی گسترده بود و آنان برای تأمین این مخارج به افزایش مالیات‌ها روی می‌آورند. در این مسیر، مالیات‌ها به‌تدریج فراتر از توان مردم افزایش یافت (Chapra, 2006: pp 17-18).

نتیجهٔ این تحول در نظام سیاســی، تضعیف عدالت (j) و توسعه (g) بود. اتحادی که قبلاً بین مردم (N) و دولت (G) بود، رو به زوال گذاشت. مردم رنج‌دیده شدند و انگیزهٔ کار، تولید و نوآوری را ازدست دادند. موقعیت زنان نیز به‌تدریج تضعیف شد. آن‌ها به افرادی بی‌سواد، منزوی و معمولاً محروم از حقوقی که اسلام به آن‌ها داده بود، تبدیل شدند. وقتی نزدیک به نیمی از جمعیت جامعه به حاشــیه رانده‌شده و ناتوان از ایفای نقش بالقوه‌اش مطابق با استعدادشان باشند، چنین جامعه‌ای محکوم به بازماندن از رشــد است. هاجســون در تحلیل این وضعیت می‌نویسد: «تمدن اسلامی، این‌چنین که هســت، از تبیین روشــن دین اســلام فاصله دارد» (Hodgson, 1977: p 71). درنتیجه اسباب افول تمدن اسلامی فراهم شد (Chapra, 2006: pp 19-20).

عدول از ارزش‌های اســلامی منشــأ مشــاجره بین حاکمان و علمای دینــی را فراهم کرد. علما مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. درنتیجه آنان از دربار دور شــدند و فعالیت خود را در مدارس علمیه محدود کردند. این امر تأثیر نامطلوب گسترده‌ای بر جامعهٔ اسلامی داشت. علما ارتباط با واقعیات و تغییــرات ســریع محیط را ازدســت دادند و بالتبع فقه اســلامی نتوانســت همراه بــا نیازهای زمان رشــد کند. نتیجهٔ چنین رویدادی تضعیف پویایی تمدن اســلامی بود. در چنین فضایی، جانشــینی حاکمان معمولاً ازطریق توطئه، جنگ بر سر جانشینی و کودتاهای نظامی صورت می‌گرفت. چنین

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

ناآرامی‌هـای سیاسـی موجب هدررفتن منابع و تضعیف قوهٔ خلاقیت شـد و زمینـهٔ افول همه‌جانبهٔ مسـلمانان را ایجاد کرد. جنگ بر سـر جانشـینی خلفا ناامنی را افزایش می‌داد، که به‌نوبهٔ‌خود تأثیر منفـی بـر تولید و تجارت داشـت؛ ازاین‌رو، حرمت زندگی شـخصی، عزت و مالکیتی که اسـلام تضمین کرده بود نقض شد (Ibid).

جهان اسلام شروع به ازدست‌دادن توسعهٔ شتابانی کرد که ماشهٔ آن را اسلام کشیده بود. درنتیجه، تمدن اسـلامی توان خود در مقابله با شـوک‌های خارجی را ازدسـت داد. دیدگاه ابن‌خلدون دربارهٔ تأثیر نظام سیاسی بر عملکرد سایر نظام‌ها ازسوی سایر محققان نیز مطرح شده است. برای نمونه، کرامر معتقد است که «علل فروپاشی را عمدتاً باید در بدنهٔ سیاسی جست‌وجو کرد» (Kramer & et al. (eds.), 1993: p 197).

ازنظر چپرا، مشـکلی که ابن‌خلدون ششـصد سـال پیش مطرح کرد، در جوامع اسلامی کنونی نیز باقی اسـت. از نگاه او، بسـیاری از کشورهای مسـلمان از عدم مشروعیت سیاسی رنج می‌برند و همیـن امـر دلیل رکود فراگیر آن‌هاسـت. ازنظر او، جهان اسـلام تاکنون قادر بـه ایجاد راهکاری برای انتقال سازمان‌یافتهٔ قدرت به درست‌کارترین و صالح‌ترین افراد در چشم مردم مطابق خواست قـرآن، اسـتفادهٔ کارآمـد و عادلانه از منابع عمومی مطابق با نظر شـریعت و نقـد آزاد و بدون ترس سیاسـت‌های دولت نبوده است. بررسی‌های چپرا نشـان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ تنها ۱۳ کشور از ۵۷ کشـور عضو سـازمان کنفرانس اسـلامی (OIC) دارای دموکراسـی بودند. به نظـر او فقدان دموکراسـی منجربه بروز مشـکلاتی همچون عدم آزادی بیان مطبوعات می‌شـود. براسـاس نتایج گزارش «آزادی مطبوعات ۲۰۰۴» [1] تنها در چهار کشـور از کشـورهای اسلامی، آزادی بیان وجود دارد. در چهارده کشـور تاحدودی آزادی بیان رعایت می‌شـود. درمقابل، ۳۹ کشور اسلامی آزادی ندارند (Chapra, 2006: p 28).

ناتوانی در انتقاد از دولت به ضعف حاکمیت، عدم شفافیت و سیاست‌های نادرست می‌انجامد. چنین فضایی باعث ترویج فسـاد و سوءاسـتفاده از منابع عمومی می‌شـود. نتایج مطالعات تجربی فراوانی حاکی از آن است که فساد و ضعف حکومت نتایج سوء چشمگیری بر توسعه دارنـد(Kaufmann, Kraay, & Zoido-Loba, 1999; Mauro, 1995; Mauro, 2004). بـه سـبب فسـاد، مقدار زیادی از منابع عمومی اندک این کشـورها به سـمت سـاختن کاخ‌ها و تأمین مالـی مصارف تجملی و همراه با اسـراف طبقهٔ حاکم منحرف می‌شـود. در چنیـن فضایی، دولت

1. Freedom of the Press 2004.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

قـادر نیسـت به اندازهٔ کافی در آموزش و پرورش، بهداشـت، زیرسـاخت عمرانـی و ارائهٔ خدمات عمومی موردنیاز برای توسـعه هزینه کند. گسترش فسـاد، هزینه‌های معاملات بخش خصوصی را نیز افزایش می‌دهد. درنتیجه، پس‌اندازها از کشـور خارج می‌شـود و سرمایه‌گذاری داخلی کاهش می‌یابد. کاهش رشـد اقتصادی نتیجهٔ محتوم این فضای نامطلوب اقتصاد سیاسی است.(Chapra, 2006: pp 28-29)

ب ـ تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی

در دهه‌هـای اخیر مطالعات بین‌رشـته‌ای پردامنه‌ای در زمینهٔ ارتبـاط عملکرد نظام اقتصادی و نظام تربیتـی صورت گرفته اسـت. این مطالعات در قالب رشـتهٔ «تعلیم و تربیـت اقتصادی»[1] در فضای آکادمیک نیز گسـترش یافته اسـت. همین امر موجب توجه سیاستمداران به اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی شـده است. برای نمونه، در گزارشی که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «ملت در خطر»[2] خطاب به ریاسـت جمهوری امریکا تنظیم شده، چنین آمده اسـت: «پیشتازی امریکا در اقتصاد، صنعت، علوم و فناوری در جهان برای اولین‌بار در مواجهه با رقبای قدرتمندی مانند کیفیت و بازدهی ژاپنی و اسـتحکام آلمانی به‌دلیل نظام آموزشی پیشـرفتهٔ آن‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. این روند باعث می‌شود که امنیت و حیثیت جامعهٔ امریکا دچار خدشه شود».

پـس از ارائهٔ این گزارش برنامه‌ریـزی جدی برای تعلیم و تربیت اقتصادی در سـطوح مختلف آموزش عمومی امریکا صورت گرفت. بر این اساس، به نظام آموزش عمومی امریکا این مسئولیت داده شـد که با اصلاح متون آموزشی اقدام به تقویت ابعاد شناختی، گرایشی و مهارتی دانش‌آموزان امریکایـی در مقاطع مختلف دبسـتان، راهنمایی و دبیرسـتان کند (زاهدی وفـا و طغیانی، ۱۳۹۱: صـص ۵۷ـ۵۶). در این طرح که براسـاس شـیوهٔ تعلیم و تربیت محتوایی[3] سـامان یافته اسـت، مفاهیم اقتصادی موردنیاز جهت آموزش و زمان‌بندی آموزش آن‌ها به‌دقت تعیین شـده اسـت و در نظام آموزشـی به‌کار می‌رود. در مدل تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا ـ همان‌گونه که در جدول زیر نشان داده شده است ـ مفاهیم محوری مشخص‌شده با زمان‌بندی خاصی آموزش داده می‌شوند.

1. Economic Education
2. A Nation at Risk

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

جدول ۴. مفاهیم آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا

(Siegfried, 1998: p 84 به نقل از زاهدی وفا و طغیانی، ۱۳۹۱: ص ۶۲).

مفاهیم	۰ـ۴	۵ـ۸	۹ـ۱۲	مفاهیم	۰ـ۴	۵ـ۸	۹ـ۱۲
کمیابی	ج	ج/ی	ج/ی	پول و تورم	ج	ج/ی	ج/ی
تصمیم‌گیری	ج	ج/ی	ج/ی	نرخ بهره	-	ج	ج/ی
تخصیص	ج	ج/ی	ج/ی	درآمد	ج	ج/ی	ج/ی
انگیزه‌ها	ج	ج/ی	ج/ی	کارآفرینی	ج	ج/ی	ج/ی
مبادله و تجارت	ج	ج/ی	ج/ی	رشد اقتصادی	ج	ج/ی	ج/ی
تخصص و تقسیم کار	ج	ج/ی	ج/ی	نقش دولت و شکست بازار	ج	ج/ی	ج/ی
بازارها و قیمت‌ها	ج	ج/ی	ج/ی	شکست دولت	-	ج	ج/ی
نقش قیمت‌ها	ج	ج/ی	ج/ی	نوسانات اقتصادی	-	ج	ج/ی
رقابت و ساختار بازار	ج	ج/ی	ج/ی	بیکاری و تورم	ج	ج/ی	ج/ی
نهادها	ج	ج/ی	ج/ی	سیاست‌های پولی و مالی	-	-	ج
- توضیحات: ۱. سال‌ها (۴ـ۰، ۸ـ۵ و ۱۲ـ۹) معرف سه دورهٔ چهارساله در نظام آموزشی امریکاست. ۲. علائم اختصاری: ج: محتوای جدید معرفی‌شده؛ ج/ی: یادآوری محتوای قبلی همراه با مباحث تکمیلی							

برنامـهٔ ملـی عمومی تعلیم و تربیت اقتصـادی در ایالات متحده هدف خـود را تأمین محتوای شـناختی و مهارتـی لازم بـرای تربیت افـرادی بهـره‌ور، مسـئولیت‌پذیر، مصرف‌کنندگانـی آگاه،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذارانی مدبر، افرادی تأثیرگذار در اقتصاد جهانی و تصمیم‌گیرانی شایسته در طول دوران زندگی قرار داده است (همان: صص ۵۷ـ۵۶).

سیاست‌گذاری تعلیم و تربیت اقتصادی بخشی از یک مطالعهٔ بین‌رشته‌ای بین حوزه‌های مطالعاتی همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی است. هیچ‌یک از این رشته‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند به ارائهٔ طرح عملی برای افزایش تأثیرگذاری نظام آموزش عمومی بر عملکرد اقتصادی جامعه اقدام کنند.

تأکیدهای فراوان اسلام بر آموزش احکام اقتصادی و تربیت اخلاقی اهل کسب و کار حاکی از اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی در رویکرد اسلامی است. بدون شک تدوین مدل تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی قابل اعمال در جوامع کنونی نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای است. حوزهٔ مطالعاتی بین‌رشته‌ای تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی به بررسی چگونگی تقویت فرهنگ اقتصادی برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی براساس رویکرد اسلامی می‌پردازد. رویکرد اسلامی در تعلیم و تربیت اقتصادی ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارد. در رویکرد اسلامی، آنچه در تعلیم و تربیت در مرتبهٔ اول اهمیت قرار دارد، تلاش برای ساختن انسان‌های تلاشگر برمبنای ارزش‌ها و باورهای اسلامی است.

در مدل تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی، مفاهیم ارزشی همچون روزی حلال و برکت کسب و کار مطرح است. در این مدل، زکات به‌منزلهٔ مالیاتی اسلامی زمینه‌ساز ارتقای معنوی افراد است. در رویکرد اسلامی، سخت‌کوشی در تولید، قناعت در مصرف و ایثار و از خودگذشتگی در انفاق مازاد درآمد به نیازمندان ترویج می‌شود (توکلی و ایزانلو، ۱۳۹۵). در مقاله‌ای دیگر مدل تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده است (Tavakoli, 2018).

نتیجه‌گیری

تأمل در تعاریف اقتصاد اسلامی حاکی از آن است که این حوزهٔ دانشی هویتی بین‌رشته‌ای دارد. در این تعاریف به اهدافی اشاره شده است که هویتی فراقتصادی دارند. برای نمونه، در برخی از تعاریف اقتصاد اسلامی آمده است که هدف اقتصاد اسلامی کمک به رسیدن افراد به فلاح و سعادت است. در برخی تعاریف نیز، هرچند برای اقتصاد اسلامی هدفی اقتصادی همچون تخصیص منابع به نیازها درنظر گرفته شده است، اهداف اجتماعی همچون عدم تأثیر منفی بر استحکام خانواده یا اخلاق جامعه نیز درنظر گرفته شده است.

هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی را از دو جهت می‌توان مستدل کرد. رابطهٔ بین اهداف نظام

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

اقتصادی با سـایر نظام‌های اسـلامی اولین پیوند را در قالب پیوند آرمانی اقتصاد اسـلامی با سـایر علوم انسانی اسلامی برقرار می‌کند. بر این اساس، اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشـی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سـایر نظام‌ها ازجمله نظام فرهنگی، سیاسـی و اجتماعی اسـلام قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسـلامی نظامی اسـت که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند.

اقتصاد اسـلامی از جهت کارکردی نیز به سـایر علوم انسـانی اسـلامی وابسـته است. کارکرد اقتصـاد اسـلامی در تبییـن پدیده‌های اقتصـادی، پیش‌بینـی آن و همچنین، تجویز سیاسـت‌های اقتصادی مناسـب، وابسته به درک واقعیت پیچیدهٔ بیرونی اسـت که علاوه‌بر ابعاد اقتصادی، دارای ابعـاد سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی اسـت. اعمال سیاسـت‌های اقتصادی منوط بـه فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسـلامی وابسـته به نظریه‌های سایر علوم انسـانی اسلامی ازجمله جامعه‌شناسـی، علوم‌سیاسی و علوم تربیتی اسلامی باشد؛ علاوه‌براین، سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

کتابنامه

۱. ترکمانی، عدنان خالد. ۱۹۹۰. **المذهب الاقتصادی الاسلامی**. جده: مکتبة السوادی.

۲. ترنـز، برایـان. ۱۳۸۰. **وبر و اسـلام**. ترجمهٔ حسـین بسـتان، اسـفندیار اسـفندیاری، حسـین اژدری‌زاده، صفار دستگردی، علی سـلیمی، حمیدرضا شریعتمداری، جواد غفاری، حفیظ‌الله فولادی، مجید کافی، عبدالرضا علیزاده. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. تسـخیری، محمد علـی. ۱۳۹۰. **اقتصاد اسـلامی؛ درس‌هایـی در آیین اقتصادی اسـلام**. ترجمهٔ محمد مقدس. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.

۴. توکلی، محمد جواد؛ ایزانلو، امید. ۱۳۹۵. «**تحلیل کارکردی سبک زندگی اقتصادی مطلوب در اسلام**». پژوهشنامهٔ سبک زندگی. شمارهٔ ۲. صص ۷۸ـ۴۷.

۵. جنیـدل، حمدبن‌عبدالرحمـن. ۱۴۰۶ه. **مناهـج الباحثین فـی الاقتصاد الاسـلامی**. جلد ۱. ریاض: شرکة العبیکان للطباعة و النشر.

۶. حاجی، جعفر عباس. ۱۹۸۷. **المذهب الاقتصادی فی الاسلام**. بیروت: مکتبه الافین.

۷. حطـاب، کمال توفیق محمـد. ۱۴۲۴ق. «**منهجیه البحث فی الاقتصاد الاسـلامی و علاقته بالنصوص الشرعیه**». مجلة جامعة ملک عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی. شمارهٔ ۱۶.

۸. خالدی، محمود. ۱۹۸۴م. **مفهوم الاقتصاد فی الاسلام**. بیروت: دارالجیل.

۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۶۳. **درآمدی بر اقتصاد اسلامی**. تهران: سمت.

۱۰. رفیعی آتانی، عطاالله. ۱۳۹۰. «**بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی**». معرفت اقتصاد اسلامی. شمارهٔ ۵. صص ۱۹۶ـ۱۷۱.

۱۱. زاهدی وفا، محمد هادی؛ طغیانی، مهدی. ۱۳۹۱. «**امکان بهره‌گیری از آثار تمدن اسلامی در طراحی و تدوین الگوی اسـلامی ایرانی فرهنگ اقتصادی**». معرفت اقتصاد اسـلامی. شمارهٔ ۶. صص ۷۶ـ۵۵.

۱۲. صدر، محمد باقر. ۱۴۰۰ق. **اقتصادنا**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۱۳. صدیقی، نجات‌الله. ۱۳۷۴. «**اندیشـه‌های اقتصادی مسـلمانان؛ بررسـی متون معاصر**». مطالعاتی در اقتصاد اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۴. غفاری، هادی؛ یونسی، علی. ۱۳۹۰. **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**. تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۵. فنجری، محمد شوقی. ۱۹۷۱. **المدخل الی الاقتصاد الاسلامی**. مصر: دارالنهضه العربیه.

۱۶. قحف، منذر. ۱۳۸۸. «**علم اقتصاد اسـلامی؛ تعریف و روش**». فلسـفهٔ اقتصاد اسـلامی. تدوین سید حسین میرمعزی. صص ۲۴۱ـ۲۰۷.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

۱۷. مجلسي؛ محمد باقر، ۱۴۰۳ق. **بحارالانوار**، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۸. مصری، رفیق یونس. ۲۰۰۱. **بحوث فی الاقتصاد الاسلامی**. دمشق: دارالمکتبی.
۱۹. میرمعزی، سـید حسین. ۱۳۹۰. **نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
۲۰. ـــــــــــــــ. ۱۳۹۴الـف. «**تعریـف و روش کشـف مذهب اقتصادی اسـلام**». اقتصاد اسلامی. شمارهٔ ۵۷. صص ۳۰ـ۵.
۲۱. ـــــــــــــــ. ۱۳۹۴ب. «**فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی**». اقتصاد اسلامی. شمارهٔ ۵۹. صص ۳۲ـ۵.

22. Abu-Rabi, I. 1994. **Islamic Resurgence: Challenges, Directions and Future Perspectives: A Round Table Discussion with Prof.** Khurshid Ahmad. Tampa: The world and Islam Institute.
23. Anjum, M. 1996. "**Eternal Challange of Islamic Economics to Capitalism and Comunism**". Humanomics. vol. 12. no.1. pp 53-90.
24. Attia, G. 2007. **Towards Realization of the Higher Intents of Islamic Law**. (N. Roberts, Trans.) London: IIIT.
25. Backhouse, Roger E, and Steven G Medema. 2009. «**Retrospectives On the Definition of Economics**». Journal of Economic Perspectives. vol. 23. no.1. pp 221–233.
26. Boadway, R., & Neil, B. 1993. **Welfare Economics**. Blackwell.
27. Chapra, M. 2000. **The Future of Economics; An Islamic Perspective**. Leicester, UK: The Islamic Foundation.
28. Chapra, M. 2006. **Ibn Khaldun's Theory of Development: Does it Help Explain the Low Performance of the Present-Day Muslim World.** Unpublished paper. pp 1-48.
29. Colander, D. 2001. **The Lost Art of Economics: Essays on Economics and the Economic Profession**. Edward Elgar Pub.
30. Furqani, H. 2015. "**Definition of Islamic Economics as a Discipline: Challenges in the Clarification and Classification**". 10th international Conference on Islamic Economics and Finance.
31. Ghanim, H. 1991. **AL-Iqtited Al-Islemi wa Mushkilah Al-Iqtitediyyah**. Al-Manierah: Dar al-Wafa.
32. Haneef, M. 1997. "**Islam, The Islamic Worldvies, and Islamic**

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

Economics". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 5. no. 1. pp 39-65.

33. Hasan, Z. 1998. "**Islamization of knowledge in Economics: Issues and Agenda**". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 6. no. 2. pp 1-40.
34. Hasanuzzaman, S. 1984. "**Difinition of Islamic Economics**". Journal of Research in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 49-50.
35. Hitti, P. 1958. "**History of the Arabs**". London: Macmillan.
36. Hodgson, M. 1977. "**The Venture of Islam: Conscience and History**". World Civilization, Vol. 1, Chicago, University of Chicago Press.
37. Iqbal, Z., & Lewis, M. 2009. **An Islamic Perspective on Government**. UK: Edward Elgar.
38. khan, M. 1984. **Islamic Economics: Nature and Need**.Journal of Research in Islamic Economics. 1(2). pp. 55-61.
39. Kahf, M. 2003. "**Islamic Economics: Notes on Definition and Methodology"**. Review of Islamic Economics. no. 13. pp 23-47.
40. Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Loba, P. 1999. "**Governance Matters**". Washington: World Bank, Policy Research Working Paper No. 2196.
41. Keynes, J. (1891 [1955]). **The Scope and Method of Political Economy**". 4th ed. New York: Kelley and Millman.
42. Khan, M. 1984. "**Islamic Economics: Nature and Need**". Journal of Research in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 55-61.
43. Kramer, J., & et al. (eds.). 1993. **"Othmanli**". In The Encyclopedia of Islam. Vol. 8. pp 190-231.
44. Lewis, B. 1960. **"Abbasids**". In: The Encyclopedia of Islam. Vol. 1. pp 15-26.
45. Lewis, B. 1995. **The Middle East: 200 Years of History from the Rise of Christianity to Presnt Day**. Weidnfell and Nicholson: London.
46. Mannan, M. 1984. "**The Making of Islamic Economic Society**". Jeddah: Islamic Research and Training Institute. King abdul Aziz University.
47. Mannan, M. 1986. **Islamic Economics: Theory and Practice**. Cambridge: Hodder and Stoughton.
48. Masry, R. 1999. **Buhuts Fiqaleqtisad Alislami**. Syria: Dar-al Maktabi.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

49. Mauro, P. 1995. **"Corruption and Growth"**. Quarterly Journal of Economics. Vol. 110. No. 3. pp 681-712.

50. 2004 .———. "**The Persistence of Corruption and Slow Economic Growth**". IMF Staff Papers. Vol. 51. No. 1. pp 1-18.

51. Metwally, M. 1993**. Essays on Islamic Economics**. Jeddah: IRTI, IDB.

52. Naqavi, S. 1994**. Islam, Economics and Society**. London: Kegan Paul International.

53. Saunders, J. 1966. **The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion**. Prentice Hall: Englewood Cliffs.

54. Schatzmiller, Maya. 1994. **Labour in the Medival Islamic World**. Brill,Leiden.

55. Siddiqi, M. 2005. **Teaching Islamic Economics**. Jeddah, Saudi Arabia: Scientific Publishing Centre King Abdulaziz University.

56. Sidgwick, Henry. 1988. «**Economic Science and Economics**». The New Palgrave. A Dictionaryof Economics. vol. 2. p. 58.

57. Taskhiri, M. 1996. "**Islamic Economy: Its Ideological and Legal Foundations**". Message of Thaqalayn. vol. 2. no. 3 & 4. pp 117-132.

58. Tavakoli, Mohammad Javad. 2018. "**Spirituality and Economics". The position of Spirituality in the Islamic Model of Economic education and training of youth**". Dialogue #7 between Mennonite Theologians from North America and Muslim Theologians from Iran, Religion and yoth: Chalanges and solutions, Winnipeg, Canada.

59. Yousri, A. 2002. "**The Scientific Approch to Islamic Economics: Philosophy, Theoritical Construction and Applicability**". In H. Ahmed ,Ed.), Theoretical Foundations of Islamic Economics. pp 20-60, Jeddah: IRTI-IDB.

پی‌نوشت

۱. بـودوی (۱۹۹۳) معتقد اسـت کـه اقتصاددانـان معمولاً چنـد کار انجام می‌دهنـد: ۱. تبیین و پیش‌بینـی پدیده‌های اقتصادی، ۲. توصیف و اندازه‌گیـری پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، ۳. ارزیابی و توصیه دربارهٔ وضعیت‌ها و سیاسـت‌های اقتصادی و اجتماعی (Boadway & Neil, 1993: pp 2-3).

۲. اندلس (نام عربی) یکی از هفده بخش خودمختار کشور اسپانیاست و پایتخت آن شهر سیبیا یا سـویل است. مسـلمانان به مدت ۷۸۱ سال (حدود ۸ قرن)، یعنی از ۷۱۱ تا ۱۴۹۲ میلادی، بر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

اندلس و نقاط دیگر اسپانیا حکومت کردند.

۳ . روش محتوایی در مقابل روش عمل‌گرایانه قرار دارد؛ در روش عمل‌گرایانه هرآنچه فرد به آن نیاز دارد، آموزش داده می‌شود. روش مذکور با این مشکل مواجه است که در عمل نمی‌توان همه‌چیز را آموزش داد؛ گذشته از آن، به‌خاطر سرعت تحولات تجدیدنظر در محتواهای آموزشی به‌سختی امکان‌پذیر است. در آموزش محتوایی، سعی می‌شود شیوهٔ انتخاب به افراد آموزش داده شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.3.3.4] [Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]